«فرهیختگان» وضعیت توسعه در کشور را بررسی می کند

شیب تند تشدید نابرابری در استان‌های محروم

صفحه ۸ را بخوانید

فرهیختگان

روزنامه خبری، تحلیلی، دانشگاهی صبح ایران
صدای نخبگان، نگاه جوانان
۱۶ صفحه
تهران ۲۰۰۰ تومان
شهرستان‌ها و واحدهای دانشگاهی ۱۵۰۰ تومان

شماره مسلسل ۳۹۳۲
یکشنبه ۹ آذر ۱۳۹۹
۱۳ ربیع‌الثانی ۱۴۴۲
۲۹ نوامبر ۲۰۲۰
شماره ۳۱۹۴

www.Fdn.ir | Sun | 29 Nov 2020 | vol.12 | No. 3194 | 16 Pages

صهیونیست‌ها با چه هدفی محسن فخری‌زاده، دانشمند هسته‌ای ایران را ترور کردند؟

تقسیم کار تیم B

تل‌آویو پل «فشار حداکثری» ترامپ به «فشار هوشمندانه» بایدن

دستور رهبر انقلاب به مسئولان:
مجازات قطعی عاملان و آمران جنایت

» ۲، ۷

درباره فصل سوم سریال «از سرنوشت»

قصه‌گویی صحیح با طعم جوانگرایی

» ۲، ۱۳

دانشجویان خشم و انزجار خود را از ترور دانشمند هسته‌ای فریاد زدند

مطالبه یک کلام؛ اخراج بازرسان آژانس

» ۴

کارشناسان از راه‌حل های کنترل طغیان کرونا می گویند

ادامه تعطیلات و انجام ۱۰۰ هزار تست روزانه

» ۱۶

رهبری

پیام رهبر انقلاب در پی شهادت دکتر فخری‌زاده، دانشمند هسته‌ای:

مجازات قطعی عاملان و آمران جنایت

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در پیامی با تبریک و تسلیت شهادت و فقدان دانشمند برجسته و ممتاز هسته‌ای و دفاعی جناب آقای محسن فخری‌زاده، بر مجازات قطعی عاملان و آمران این جنایت و همچنین لزوم پیگیری تلاش علمی و فنی این شهید تاکید کردند.
متن پیام رهبر انقلاب اسلامی به این شرح است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم
دانشمند برجسته و ممتاز هسته‌ای و دفاعی کشور جناب آقای محسن فخری‌زاده به دست مزدوران جنایتکار و شقاوت‌پیشه به شهادت رسید. این عنصر علمی کم‌نظیر جان عزیز و گرانبها را به‌خاطر تلاش‌های علمی بزرگ و ماندگار خود، در راه خدا مبذول داشت و مقام والای شهادت، پاداش الهی اوست. دو موضوع مهم را همه دست‌اندرکاران باید به‌جد در دستورکار قرار دهند، نخست پیگیری این جنایت و مجازات قطعی عاملان و آمران آن، و دیگر پیگیری تلاش علمی و فنی شهید در همه بخش‌هایی که وی بدان‌ها اشتغال داشت. اینجانب به خاندان مکرم او و به جامعه علمی کشور و به همکاران و شاگردان او در بخش‌های گوناگون، شهادت او را تبریک و فقدان او را تسلیت می گویم و علو درجات او را از خداوند مسالت می کنم.

سیدعلی خامنه‌ای، ۸ آذرماه ۹۹

یادداشت - ۱

از مقاله احمد رشیدی‌مطلق تا مصاحبه عیسی کلانتری

فرزاد جهان‌بین
معاون فرهنگی و دانشجویی دانشگاه آزاد اسلامی

عیسی کلانتری طی مصاحبه مفصلی در حدود دو ساعت نظرات خود را درباره مسائل مختلف بیان کرده است. اصلاحات ارضی و پیامدهای آن، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، بازگشت خودش به ایران از آمریکا در سال ۱۳۶۰، مسئولیت‌های خود در وزارت کشاورزی، سیاست کشور در باب مدیریت آب، دولت‌های مختلف در جمهوری اسلامی ایران، تسخیر لانه جاسوسی و مسائل متنوع دیگر، موضوعات صحبت‌های او را تشکیل می‌دهند. آنچه در این میان مهم است، اظهارات نامبرده درباره انقلاب اسلامی و حضرت امام خمینی(ره) است. کلانتری می گوید: «آنها پشت شاه را خالی کردند و حضرت امام از فرصت استفاده کرد. در واقع حضرت امام فرزند ناخلف برای آنها بود.» این جمله عیسی کلانتری اوج ناتوانی او از تحلیل انقلاب اسلامی ایران و ناآگاهی او از تحولات انقلابی ایران و عدم درک اندیشه و عمل سیاسی حضرت امام خمینی(ره) است.

عیسی کلانتری که خود در تمام مدت سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۶۰ در آمریکا بوده و تحولات انقلاب اسلامی ایران را از دور (احتمالا) دنبال می کرده است، عملا از فهم درست ماهیت انقلاب اسلامی ایران ناتوان بوده و صرفا تحلیل‌های ژورنالیستی سلطنت‌طلبانه را ملاک سخنان خود قرار داده است. به آقای کلانتری توصیه می کنیم اگر حوصله مطالعه تحولات انقلاب اسلامی ایران از سال ۱۳۴۱ به بعد را ندارد، حداقل حوادث دوسال آخر از دی‌ماه ۱۳۵۶ به بعد را بخواند. اتفاقا در ۱۷ دی ۱۳۵۶ نیز یک فرد موهومی، که به احمد رشیدی‌مطلق موسوم شده بود، به دستور دربار پهلوی تلاش کرده بود که با توهین به‌ساحت مقدس امام خمینی(ره) ماهیت اسلامی نهضت انقلابی ملت ایران به رهبری حضرت امام را زیر سوال برده و آن را به استعمار پیر انگلیس مرتبط کند. دقیقا دو روز پس از این توهین وی، شهر قم به پا خاست و قیام ۱۹ دی قم شکل گرفت. این قیام علاوه‌بر اینکه خود جرقه انقلاب و نقطه‌عطفی برای تحولات انقلابی مردم ایران بود، منشاء شروع سلسله چهلم‌های مختلف در شهرهای گوناگون ایران شد. این چهلم‌ها، تحولات انقلابی را به سال ۱۳۵۷ کشانید. سپس راهپیمایی عظیم روز عید فطر در تهران در شهریور سال ۱۳۵۷ و بعد از آن قیام ۱۷ شهریور رخ داد.

رژیم پهلوی عامل این حوادث را حضرت امام خمینی(ره) می‌دانست که در عراق و نزدیک ایران به صورت تبعیدی زندگی می کرد؛ لذا به فکر ناقص آن رژیم خطور کرد که رهبر انقلاب را از نزدیک ایران دور کند. رژیم شاه با همکاری رژیم بعث عراق بر امام خمینی و یاران ایشان به سختی فشار آوردند که دست از اقدامات انقلابی بردارند، ولی امام خمینی به درخواست آنها پاسخ مثبت نداد و لذا مجبور شد عراق را ترک کند. پس از آن که دولت کویت علی‌رغم اینکه به ایشان و هیات همراهش ویزا داده بود، از ورود ایشان به خاک کویت جلوگیری کرد، حضرت امام با مشورت مرحوم سیداحمد خمینی راه فرانسه را در پیش گرفت. هرچند ژیسکاردستن، رئیس‌جمهور فرانسه و دوست صمیمی شاه، از حضور امام خمینی(ره) در آن کشور ناراحت و عصبانی بود و درصدد اخراج امام از فرانسه بود، ولی بنا به صلاحدید محمدرضا شاه وی از تصمیم خود منصرف شد. با حضور امام در فرانسه تحولات انقلابی شدت گرفت که اوج آن تظاهرات میلیونی تاسوعا، عاشورا و اربعین سال ۱۳۵۷ در تهران بود. در واقع در اربعین سال ۱۳۵۷ کار رژیم پهلوی به پایان رسیده بود و عملا رهبری تحولات ایران به دست امام خمینی(ره) افتاده بود. این حقیقت در خاطرات سولیوان آخرین سفیر آمریکا در ایران نیز به وضوح بیان شده است.

در این شرایط بود که به ابتکار ژیسکاردستن و به دعوت او، رئیس جمهور آمریکا و نخست‌وزیران آلمان و انگلیس در دی ماه ۱۳۵۷ در جزیره گوادلوپ فرانسه گردهم آمدند تا چاره‌ای برای نجات ایران وابسته به بلوک غرب و ثانیا حفظ سلطنت پهلوی و جلوگیری از پیروزی انقلاب اسلامی بیندیشند.

مکر آنها بیرون بردن شاه از کشور برای فروکش کردن توفان انقلابی در ایران و بازسازی سناریوی کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ بود که با هوشیاری رهبر فرزانه انقلاب اسلامی و همراهی مردم انقلابی با حضرت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه، حیله آنها با شکست مواجه شد و با بازگشت امام خمینی به ایران طومار رژیم پهلوی پیچیده شد: «ومکروا ومکرالله والله خیرالماکرین»

اگر آقای کلانتری، حوصله ندارد صحیفه امام را مطالعه کند، حداقل خاطرات دولتمردان آن دوره آمریکایی و غربی را مطالعه کند تا بفهمد که آنها با چنگ و دندان و تا آخرین لحظه از حکومت فاسد پهلوی حمایت کردند و حتی با ارسال نمایندگانی از امام خمینی رحمت الله‌علیه خواستند که از فرانسه به ایران نرود. حداقل خاطرات هایزر فرستاده نظامی کارتر به تهران، خاطرات گری سیک، خاطرات کارتر و ژیسکاردستن را بخواند و از شدت حمایت کامل غرب از شاه باخبر شود که آنها هیچ‌گاه پشت شاه را خالی نکردند و همواره درصدد جلوگیری از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بودند.

از فردی که بیش از ۳۰ سال در سمت‌های بسیار بالای کشوری اعم از معاون وزیر، وزارت و معاونت ریاست‌جمهوری در دولت‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران حضور داشته است، حداقل انتظار این است که ماهیت آن را مطالعه کند و براساس مطالب روزنامه‌های ضدانقلاب، به تحلیل آن نپردازد. مهم‌تر از تحلیل نادرست انقلاب اسلامی، توهین گستاخانه وی به حضرت امام خمینی(ره) و «فرزند ناخلف آنها» خواندن حضرت ایشان است. ما دعا می کنیم نامبرده هنگام ادای این جمله عقلش سر جای خود نبوده باشد و هذیانی از دهان این توهین کننده ناچیز بیرون پریده باشد.

با وجود این، وظیفه موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی(ره) است که در مقام مقابله با توهین به ساحت ایشان و دفاع از ماهیت اسلامی انقلاب خمینی کبیر رحمت‌الله‌علیه قیام کند و با سکوت در مقابل حرف‌های باطل هم‌حزبی‌های خود سرای جاوید را با متاع ناچیز دنیوی و مناسبات جناحی معامله‌نکند.

«والسلام علی من اتبع الهدی»

یادداشت - ۲

دلالت‌های داغِ نیمروز داغ آبسرد

برای آنها که مانده‌اند...

فرشاد مهدی‌پور
استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

خبر تلخ بود و غروب جمعه باز رنگ خون گرفت. پدر دانش هسته‌ای ایران را کشتند؛ با تیر مستقیم و انفجار بمب. در یک عملیات بزرگ تروریستی و ماحصل نفوذ وسیع. و البته خبر همان‌قدر که تلخ بود، تکان‌دهنده هم بود که تروریست‌ها چقدر طولانی زمان داشته‌اند که برنامه‌ریزی کنند، این تعداد جانی را به محل ببرند و نهایتا سر فرصت ترور را به انجام برسانند و تازه اینها پرسش‌هایی متعارف است که جزئیاتش دیر یا زود معلوم می‌شود و می‌ماند ابهاماتی که فقط تاریخ از آنها اطلاع خواهد یافت. با این همه، این رخداد کم‌نظیر، ترور یک مقام رسمی در کشورش توسط وحشی‌های ترکیبی، برای آنها که مانده‌اند و به این خیل پربرکت شهدا نپیوسته‌اند، پر از درس و آموختنی است.

اول

ایران از سپیده ۲۲ بهمن ۵۷ با دست‌فرمان خمینی کبیر، در مسیری قرار گرفت که استقلالش را باز جوید و آزادی را از زیر یوغ استعمار پی بگیرد. در دهه اول، آن کسانی آماج ترور شدند که در پی پی‌ریزی بنیان‌های ایران نوین بودند؛ چهره‌هایی فکری، فرهنگی و برنامه‌ریز که می‌توانستند عقبه تعالی جمهوری اسلامی را فراهم آورند. با ناکام‌ماندن حمله خارجی و آشوب و خدعه داخلی، در دهه بعد که امنیت برقرار شده بود، کسانی ترور شدند که در پروژه شکست دشمن نقش داشتند؛ مقامات نظامی و امنیتی. این رویه از میانه دهه ۸۰ تغییر موضع داد. چه‌دیگر می‌دانستند که جمهوری، تثبیت‌شده‌تر از آن است که بتوان با حذف چند اندیشمند یا امنیتی، آن را به زانو درآورد و حالا باید جلوی سرعت حرکتش را می‌گرفتند. مهم‌ترین عرصه، فناوری پیش‌روی هسته‌ای بود که در آن ایران می کوشید به دانش اختصاصی‌اش دست پیدا کند و مستعمره این و آن نباشد؛ کارگزاران این علم چه کسانی بودند؟ مردان تربیت‌یافته در آکادمی‌های فنی که یا دغدغه‌های قدیمی‌شان مربوط به دوره جنگ می‌شد یا خود را وقف پیشرفت کشور کرده بودند. یعنی دوباره چشمان دقیق فتنه، حوزه دانش و علم را نشانه گرفته بود و هرگونه راهزنی را برایش مجاز می‌دانست؛ جنگی هیبریدی که یک‌سرش یافتن نشانه‌های تحرک علمی ایران در سراسر جهان برای انتقال دانش بود، یک‌طرفش تحریم و صدور قطعنامه‌های متعدد و غایتش دستور حذف فیزیکی. از یک‌دهه پیش تا کنون، دانشمندان هسته‌ای زیر ضربه قرار گرفتند؛ در خارج از کشور بازداشت شدند، دانشگاه‌های غربی از پذیرش دانشجو در رشته‌های مرتبط سر باز زدند و دست آخر، نخبگان علمی را شهید کردند.

دو

این تحرک ارهابیون (که در پیوند میان یهودیان صهیونیست و اسلام‌گرایان مرتجع شکل گرفت)، دقیقا روی سیاست جدید ایران متمرکز شده بود که مبنایش این روایت بود: «اَلعلمُ سُلطان»؛ علم، قدرت است! ایران برای تحقق این سیاست، سامانه‌های متعددی به‌وجود آورد و یکی از باثبات‌ترین برنامه‌ها در این حوزه به اجرا درآمد. اموری که تغییر و تحول دولت‌ها هم نمی‌توانست آن را تکان دهد و علاوه‌بر پیشران مهم هسته‌ای که ماهیتی هویتی برای کشور یافته بود (مرز میان مستقل‌بودن یا نبودن)، سه پیشران علوم‌زیستی، نانوتکنولوژی و علوم‌شناختی هم در سرلوحه توجه قرار گرفت؛ آرام و آهسته ولی پیوسته و مداوم. این بار دعوی پیشرفت پایدار کشور، ایجاد تمدن نوین اسلامی و ایران افق ۱۴۵۰ در میان بود که البته زیربنایش در چشم‌انداز ۲۰ ساله رقم خورد. این سیاستگذاری حتما با آسیب‌ها و دشواری‌هایی نیز مواجه بود که بخش اصلی‌اش به سیاسی کردن آن در غرب و سوءاستفاده‌گری برخی در داخل از اوایل دهه ۹۰ برمی‌گشت. با این همه، دستورکار روشن بود: به پیش بروید. هم‌پای آنچه به علم‌تجربی در اینجا بها داده شد، توجهات به‌سمت علوم‌انسانی نیز رفت؛ چون زیربنای توانایی، دانایی است و رفته‌رفته به‌نظر می‌رسید ظرفیت دانایی امکان پاسخگویی به سوالات نوپدید علم‌تجربی را ندارد. شهید تازه از دست رفته‌مان از پیشگامان همگرایی این دو سرفصل بود و جایی نوشته است: «آیا فلسفه اسلامی در دوران حاضر با محیط پیرامون خود تعامل دارد؟ در حل کدام مساله علمی تلاش کرده است؟ هر علمی اعم از علوم انسانی و علوم تجربی؟ اساسا فیلسوفان این عصر تن به رویارویی جدی با مسائل سنگین علمی می‌دهند؟» و خود برای پاسخ دادن، مانند همه موقع‌های دیگر، پیشقدم شد تا این عقب‌ماندگی را هم جبران کند. این امتیاز منحصر به فرد دکتر محسنی (نام مستعار دانشمند شهیدمان بود) نسبت به همه شهدای پیش از خود بود و از این جهت، برای نظم غربی، بالاترین تهدید.

سوم

سال میلادی گذشته برای ما با تلخ کامی ترور فرمانده شهیر و استراتژیست بی‌نظیرمان همزمان شد و امسال با ترور مغز متفکر و طراح همگرایی پیشران‌های نوین در ایران (و گویا ترورهای پیشین و خرابکاری در مجموعه‌های هسته‌ای نیز، دارای چنین تقارنی است)؛ و اساسا آنها به وجود نمادین اقدامات‌شان متوجهند، چون برایشان جدال وجه نمایشی و مجازی دارد و از آن رو است که عملیات آبسرد در سالگرد ترور دکتر مجید شهریاری صورت گرفته و برخی موارد پیشین هم اینچنین بوده‌اند. این گونه گزاره‌ها دال بر این است که ما درگیر یک نزاع تمدنی بی‌سابقه‌ایم؛ کرامت انسانی، عدالت‌گستری و دستیابی به علم و معرفت از مولفه‌های بنیادین تمدن نوین اسلامی است و آنهایی که می‌خواهند چرخ ایران نچرخد، درحال حمله به این مواضعند، با همه ابزارهای جنگ‌های غیرنظامی. آن‌چیزی که تبلیغات سیاسی در نهاد خود آموزش می‌دهد: طیفی از اقدامات روانی و رسانه‌ای، انجام پروژه‌های ترور و ناامنی و ایجاد محدودیت‌های اقتصادی. این آموزه همه دوره‌های نظامیان آمریکایی است از دهه‌ها قبل که حتما برای سگ‌های دست‌آموز منطقه‌ای‌شان هم برنامه راهبردی بوده است و به‌وضوح شاهد اجرای آن علیه خودمان هستیم. آنهایی که در این مدت از ما زده‌اند و می‌زنند، کارگزاران این تمدن هستند که می‌خواهند به‌جای فروختن کشور، آن را برپا دارند. مبنای‌شان ما می‌توانیم است و برای استحکام ساخت درون، مجاهدانه و شبانه‌روز می‌کوشند و در عمل نشان می‌دهند روی زمین می‌توانند کشور را بسازند و نیاز نیست به وعده‌های پوچ و آرزوهای دراز در آینده، دل سپرد. این دوقطبی حقیقی است که رمز پیروزی امروز ما در آن نهفته است. نخبه کم‌نظیر و فرهیخته‌مان می‌نویسد: «مبنای ایدئولوژی، جهان‌بینی است و مبنای جهان‌بینی، شناخت است. مهم‌ترین ابزار شناخت، حس است که اینجانب تعبیر تعمیم‌یافته مشاهده را برای آن جعل کرده‌ام؛ حال نقش فیزیک در به وجود آوردن شناخت مشخص است و فیزیک یکی از بهترین دریچه‌ها برای مشاهده است»؛ جهان را با چشمان تمام‌باز باید دید تا حقیقتش برایمان شکوفا شود و مانند او، مرز دانش را درنوردیم.

///

ایران انقلابی در آستانه گام دوم خویش است؛ آنها کارگزاران این زیست جدید را زدند تا مانع از حرکتش شوند یا آن را کند کنند و این گونه نخواهد شد به فضل حق. چون سردار بزرگ و عزیزمان در مقیاسی جهانی و شهید دانشمندمان در عرصه‌ای ملی، توانسته‌اند مبدع ابزار و ایجادکننده فناوری‌های نرم و سختی باشند که زیرساخت‌های ترقی و تقویت عظمت ایران را فراهم آورد.